

Human Development and Its Political Implications in Governance (The Case of the Islamic Republic of Iran)

Received: 2022-05-21

Accepted: 2022-07-09

Seyyed Mohammad Nouri *

Masoud Raei **

Alireza Arashpour ***

The objective of this research is to examine the political implications of human development in the context of the Islamic Republic of Iran. Utilizing the descriptive and analytical method, this article explores the definition of human development and proposes a specific formulation that highlights the connection between human development and political concepts within secondary characteristics. Following a conceptual analysis of human development, the article delves into its secondary characteristics to demonstrate how it ensues political implications. The study also includes an exploration of the relationship between human development, governance, and human security. Through a case study of the Islamic Republic of Iran, which stands out as a unique government in West Asia in terms of human development indexes, the research findings reveal that the evolution of the concept of human development has led to significant advancements across various fields.

Keywords: Human development, security, political participation, governance, Islamic Republic of Iran.

* PhD student, International Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. educationaldiplomat@gmail.com.

** Associate professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran (corresponding author). masoudraei@gmail.com.

*** Assistant professor, Department of Law, University of Isfahan, Isfahan, Iran. a.arashpour@ase.ui.ac.ir.



توسعه‌ی انسانی و دلالت‌های سیاسی آن در ساحت حکمرانی (با تطبیق بر جمهوری اسلامی ایران)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۳۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۴/۱۸

سید محمد نوری^۱

مسعود راعی^۲

علیرضا آرش پور^۳



توسعه‌ی انسانی و دلالت‌های سیاسی آن در ساحت حکمرانی

هدف پژوهش حاضر، بررسی توسعه‌ی انسانی و دلالت‌های سیاسی آن در ساحت حکمرانی، با تطبیق بر جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا و با روش توصیفی-تحلیلی، دلالت‌های سیاسی مفهوم توسعه‌ی انسانی بررسی شده و با ارائه‌ی یک صورت‌بندی مشخص از آن‌ها، ارتباط میان مفهوم توسعه‌ی انسانی و مفاهیم سیاسی موجود در شاخص‌های فرعی تبیین می‌گردد. پس از شرح مفهومی توسعه‌ی انسانی، شاخصه‌های فرعی توسعه‌ی انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا نشان داده شود توسعه‌ی انسانی، حامل دلالت‌های سیاسی آشکار است. سپس مباحث مربوط به توسعه‌ی انسانی و حکمرانی و همچنین توسعه‌ی انسانی و امنیت انسانی تبیین می‌گردد. نتایج پژوهش نشان از آن دارد که تطور مفهوم توسعه‌ی انسانی موجب تحول عملی در ساحت‌های مختلف می‌شود. نمونه‌ی موردی و مثالی برای شاهد مثال نیز جمهوری اسلامی ایران قرار داده شده که می‌توان گفت در شمار کامیاب‌ترین حکومت‌های غرب آسیا در شاخص‌های توسعه‌ی انسانی است.

کلیدواژه‌ها: توسعه‌ی انسانی، امنیت، مشارکت سیاسی، حکمرانی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.
(Educationaldiplomat@gmail.com).

۲. دانشیار گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده‌ی مسئول).
(masoudraei@gmail.com).

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (A.arashpour@ase.ui.ac.ir).

یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به حقوق انسان‌ها، حق توسعه است که اصطلاح تخصصی آن امروزه «توسعه‌ی انسانی» خوانده می‌شود. پایه‌ی توسعه‌یافتگی، توسعه‌ی انسانی است و بدون آن، تولید و ترکیب اقتصادی نه تنها کیفی نخواهد بود، بلکه هرگونه تولیدی نیز به ناپایداری خواهد انجامید. کوشش نظام ملل متحد در سال‌های اخیر، مصروف این امر خطیر گردیده است که با نگاه نوین به مقوله‌ی توسعه و ارائه و تبیین یک الگوی جدید برای جامعه‌ی جهانی، راهکارهای مناسب برای تحقق آن را در قالب یک راهبرد بین‌المللی ارایه نماید. توسعه‌ی انسانی، صرفاً توسعه‌ی منابع انسانی نیست؛ بلکه جنبه‌های دیگری چون مشارکت انسان‌ها در رشد از راه اشتغال، تولید درآمد و شکل‌گیری جامعه مدنی نیز به همان اندازه واجد اهمیت است. ابعاد توسعه‌ی انسانی شامل موضوعات مهمی چون «مشارکت»، «پایداری»، «برابری»، «امنیت»، «همکاری» و «تواناسازی» می‌گردد.



از این رو امروزه این موضوع مورد اجماع است که حق توسعه، یک هنجار حقوق بشری است. این هنجار در برگیرنده‌ی دو دسته عناصر فکری تکوینی و مادی است و در مفاهیمی نظیر عدالت، ارتقای سطح زندگی، کرامت انسان و... می‌باشد. در تعریف شاخص‌های توسعه‌ی انسانی، دو دسته شاخص قابل تشخیص است: نخست شاخص‌های اصلی (عینی) که کمیت‌پذیرند و مشتمل بر امید به زندگی، درآمد سرانه و سواد می‌گردد؛ و دسته‌ی دوم، آن دسته از شاخص‌هایی است که به سختی کمیت‌پذیرند و بیش‌تر جنبه‌ی ذهنی و انتزاعی دارند که شامل قانون اساسی، شیوه‌ی عملی برگزاری انتخابات؛ احزاب و گروه‌های سیاسی ذی‌نفوذ، مطبوعات و رسانه‌ها، حق تعیین سرنوشت و حق حیات می‌شود که از آن به شاخص‌های فرعی (ذهنی) یاد می‌شود. هنگامی که حق توسعه را در پرتو دکترین امنیت انسانی مورد توجه قرار می‌دهیم، به رابطه‌ی قوام‌بخش میان ابعاد مختلف توسعه‌ی انسانی می‌رسیم. به این معنا که مفهوم توسعه‌ی انسانی، شبکه‌ای از مفاهیم را می‌سازد که صورت‌بندی این مفاهیم و ارتباط آن‌ها را شکل می‌دهد. بی‌تردید، بخشی از این مفاهیم که از جنس شاخص‌های ذهنی در ساحت حکمرانی قرار می‌گیرند، استخراج و بررسی آن‌ها می‌تواند ما را به حل یک مسئله‌ی مهم در دانش سیاسی یعنی رابطه‌ی دوسویه‌ی توسعه‌ی انسانی و حکمرانی، رهنمون شود. ایده‌ی مقاله‌ی حاضر این است که در پی دلالت‌های سیاسی مفهوم توسعه‌ی انسانی برآید و با ارائه‌ی یک صورت‌بندی مشخص از آن‌ها، بتواند ارتباط میان مفهوم توسعه‌ی انسانی و مفاهیم سیاسی موجود در شاخص‌های فرعی را تبیین

نماید. بدین منظور، در گام نخست، مفهوم توسعه‌ی انسانی شرح داده خواهد شد؛ سپس شاخصه‌های فرعی توسعه‌ی انسانی بررسی می‌شود تا نشان داده شود که توسعه‌ی انسانی، حامل دلالت‌های سیاسی آشکار است. سپس به مباحث مربوط به توسعه‌ی انسانی و حکمرانی و همچنین توسعه‌ی انسانی و امنیت انسانی پرداخته خواهد شد. نمونه‌ی موردی و مثالی انتخاب‌شده در این پژوهش، جمهوری اسلامی ایران است که توانسته با ارتقاء سطح توسعه‌ی انسانی در ۴ دهه‌ی اخیر، ارتباط روشنی میان توسعه‌ی انسانی و ارتقاء سطح حکمرانی ایجاد نماید.

بحثی مفهومی در باب توسعه‌ی انسانی

توسعه‌ی انسانی، مفهومی رو به تکامل است. مفهوم توسعه‌ی انسانی، در گزارش برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل متحد تحت عنوان «گزارش توسعه‌ی انسانی» که از سال ۱۹۹۰ منتشر می‌شود، شرح داده شده است. هر ساله، گزارش توسعه‌ی انسانی، در پرتو انتقادات یا تحلیل‌هایی که به تفضیل انجام می‌یابد، مورد بازبینی قرار می‌گیرد. در سال‌های اخیر، این مفهوم موضوعات گسترده‌ای نظیر «مشارکت»، «پایداری»، «برابری»، «جنسیت» را دربرگرفته است. نتیجه این که، این رهیافت (رویکرد) بنیادی، تعمیق و گسترش یافته است (UNDP, Report, ۱۹۹۶، ص. ۵۵-۵۶). توسعه‌ی انسانی همچنین به‌عنوان فرایند افزایش گزینه‌های مردم در افزایش سطح رفاه زندگی تعریف شده است (United Nations Development Programme, ۲۰۰۳). در نگاهی کلی، منظور از توسعه‌ی انسانی، ممانعت از مرگ‌ومیر کودکان، افزایش امید به زندگی، سواد و اطلاع، توان‌مندسازی سیاسی و دسترسی به منابع طبیعی و محیط‌زیستی سالم است (Khagram & Clarck, ۲۰۰۳، ص. ۳۹۸). توسعه‌ی انسانی، رشد اقتصادی را لازم می‌داند اما آن را کافی تلقی نمی‌کند و کیفیت رشد و برابری در توزیع آن را دارای اهمیت می‌داند (UNDP, Human Development Report, ۱۹۹۵، ص. ۱۲۲). ضروری است که میان رشد اقتصادی و کیفیت زندگی انسانی، رابطه برقرار شود و این رابطه باید به‌طور آگاهانه مدّ نظر قرار گیرد، نه این‌که صرفاً مفروض انگاشته شود. گزارش‌های توسعه‌ی انسانی، نشان‌گرهای جدیدی را برای اندازه‌گیری میزان توسعه و ارزیابی نحوه‌ی تخصیص منابع ابداع نموده‌اند. ضمیمه‌های گزارش‌های توسعه‌ی انسانی، حاوی نشان‌گرهایی هستند که برای اندازه‌گیری عواملی دیگر در کنار میزان درآمد، طراحی شده‌اند؛ از جمله امید به زندگی، سطح آموزشی، امنیت غذایی، بهداشت، توانایی جنسیتی، میزان خشونت و جرم (خوشدل یک‌رنگ، ۱۳۹۲، ص. ۷۴).





هدف توسعه، پرورش قابلیت‌های انسان و گسترش امکانات اوست. برخورداری انسان از زندگی طولانی سالم، اخلاق در محیط غنی و وجود جامعه‌ی مدنی دموکراتیک، هدف نهایی توسعه است. افزایش درآمد و گسترش اشتغال، ضروری است؛ اما این دو، وسیله‌ی توسعه هستند، نه هدف آن. رفاه جامعه به چگونگی استفاده از این درآمد بستگی دارد، نه به میزان آن. به‌طور خلاصه می‌توان گفت انسان، هدف توسعه و درعین حال محور آن است، لذا مفهوم توسعه‌ی انسانی، در مرکز الگوهای توسعه قرار دارد، نه در حاشیه‌ی آن (Haq، ۱۹۹۵، ص. ۱۱) در این رویکرد، توسعه، اساساً فرآیند گسترش انتخاب‌های افراد بوده و انسان نه تنها به‌عنوان بهره‌مندی از توسعه، بلکه عامل اصلی پیش‌برنده‌ی این فرآیند فرض می‌شود؛ ایده‌ی بنیادین این رویکرد آن است که انسان‌ها اغلب برای دستاوردهایی ارزش‌قائل‌اند که بسیار فراتر از بالارفتن درآمد است (زارعی هداک، ۱۳۹۰، ص. ۶۴).

روند روبه‌رشد گسترش انسانی شدن حقوق بین‌الملل و بین‌المللی شدن حقوق بشر، موجب ظهور نسل سوم حقوق بشر گردید. ضرورت پرداختن به نسل سوم حقوق بشر، نشانه و راهنمای مناسبی بر پویایی مفاهیم حقوق بشری در حقوق بین‌الملل، در گذر زمان است. منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، نسل سوم را تحت عنوان «حق نسبت به توسعه؛ حق نسبت به محیط زیست؛ و حق نسبت به صلح احصاء نمود. در این نسل، در یک فرآیند همه‌جانبه، انواع حقوق دو نسل اول و دوم که به قطعیت فراهم نشده‌اند، در رابطه‌ی جدیدی میان ارکان جامعه‌ی مدنی تأمین می‌شوند» (خوشدل یک‌رنگ، ۱۳۹۲، ص. ۷۸). به عبارت دیگر، حق توسعه‌ی انسانی، متضمن رویکردی حقوق بشرمحور نسبت به حق توسعه است. این رویکرد، حقوق بشر شناخته‌شده و احرازشده را به‌عنوان چارچوب مشترک برای ارزیابی، هدایت و تقویت توسعه به رسمیت می‌شناسد. از این منظر هدف نهایی توسعه، تضمین کلیه‌ی حقوق بشر برای همه افراد می‌باشد و حق توسعه، بهره‌مندی از تمام زمینه‌های حقوق را تسهیل می‌کند. رویکرد حقوق بشری به حق توسعه، انسان را وامی‌دارد که در مسیر حمایت از محروم‌ترین، فقیرترین و آسیب‌پذیرترین‌ها گام بردارد؛ گرچه این به‌صراحت به‌عنوان اصلی لازم‌الاجرا در اسناد حقوق بشر نیامده است (همان، ص. ۸۰).

پطروس غالی، دبیر کل سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۹۵، طی پیامی که برای برگزاری اجلاس جهانی توسعه‌ی اجتماعی ارسال شد می‌گوید: «توسعه باید به سوی هر فرد در جهان سوق داده شود. در ورای این امر باید درک کنیم که این جامعه‌ی بشری شامل نسل‌های آینده نیز هست. سابقه‌ی این قرن، حاکی از عواقب مصیبت‌بار زمانی است که از نسل فعلی

درخواست می‌شد که بخاطر مدینه فاضله‌ی آینده رنج بکشد یا نسل فعلی، به رفاه آن‌هایی که بعد پا به عرصه‌ی وجود خواهند گذاشت، توجهی نمی‌کند، یک وجه افراطی مشخصه‌ی دهه‌های اولیه‌ی این قرن بود. درحالی که این وضع افراطی، دیگر از دید ما صرفاً یک مانع به شمار می‌رود. نشانه‌های دوران توسعه جهانی را می‌توان مشاهده کرد. این نشانه‌ها متناقض‌اند. به دنبال انقلاب‌های کشاورزی و صنعتی، دوران اطلاعات ارتباطات و تکنولوژی پیشرفته ظاهر شده است. بدین ترتیب، این امکان به وجود آمده که بشریت از قیود زمان و مکان منابعی که در گذشته آن را جبری تلقی می‌کردیم، خلاص می‌گردد. ولی درعین حال، تغییرات مزبور، همراه با نیروهای قدیمی است که شرایط انسانی را به صورت‌های جدیدی مورد آزمایش قرار می‌دهد؛ مصیبت‌های طبیعی و انسانی، جمعیت، بیماری، رویارویی سیاسی، مخاصمات فرهنگی و مذهبی، بیکاری و آلودگی اکولوژیک؛ عمر این پلیدی‌ها، به اندازه‌ی عمر خود بشریت است، ولی اشکال و ترکیبات حاد جدیدی به خود گرفته‌اند (گزارشی کوتاه پیرامون اجلاس جهانی توسعه اجتماعی کپنهاک، ۱۳۸۶، ص. ۲۷).



طرفداران اهدافی هم‌چون صلح، آزادی، عدالت، پیشرفت و مخالفین و منتقدین مسایلی چون جنگ، فقر، استبداد و بی‌سوادی یا کم‌سوادی، هر یک به‌نوعی در تحقیقات خویش به شاخص‌های توسعه‌ی انسانی می‌رسند یا حتی تنخویش را در قالب این بُعد از توسعه بیان می‌کنند. حامیان صلح و مخالفان جنگ عقیده دارند که جنگ با افزودن بر شمار تلفات انسانی، سطح نهایی امید به زندگی را پایین آورده و انسان را همواره در آستانه‌ی وحشت و مرگ حفظ می‌کند. کمااینکه در حالت صلح، هم شرایط زندگی مهیا است و هم زمینه‌های توسعه. بنابراین، حق توسعه، از مفاهیم جدید در عرصه‌ی حقوق بشر بین‌الملل است که به‌عنوان نقطه عزیمت مشترک میان ابعاد مختلف حقوق بشر به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد. در چشم‌اندازی وسیع‌تر می‌توان توسعه را به‌عنوان فرآیندی در نظر گرفت که به‌وسیله آن، کلیت حقوق بشر تحقق می‌یابد یا به عبارت روشن‌تر، تحقق حقوق بشر مستلزم توسعه‌ی جوامع بشری در کلیه‌ی ابعاد اقتصادی، اجتماعی، مدنی سیاسی و فرهنگی است. بنابر آن‌چه که گفته شد، حق توسعه، عالی‌ترین سطح حقوق بشر است که به دنبال تحقق حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محقق می‌گردد.

۲. شاخص‌های فرعی توسعه‌ی انسانی و گذار به ساحت سیاسی

گزارش توسعه‌ی انسانی سال ۱۹۹۰، آزادی، حقوق سیاسی، حقوق بشر، صیانت نفس و حق تعیین سرنوشت را به‌عنوان «شاخص‌های فرعی» توسعه‌ی انسانی مطرح می‌کند، ولی صفت



«فرعی» برای این‌گونه شاخص‌ها، نباید به معنای کم‌اهمیت بودن آن‌ها قلمداد شود. شاید کمیت‌ناپذیری این شاخص‌ها، عامل نام‌گذاری مزبور باشد. به‌هرصورت، بهتر است صفت «ذهنی» را برای این دسته از شاخص‌ها به کار گیریم، که آن‌ها را در مقابل انواع عینی آن (سطح سواد، طول عمر و درآمد سرانه) قرار می‌دهد. انسان حق دارد در مورد بالاترین نهاد زندگی خویش و ارگانی که انحصار قدرت عالی را در دست دارد، اظهارنظر کرده و در صورت تمایل و امکان، مشارکت داشته باشد. به‌علاوه، این فرد انسانی، دارای حقوقی است که نهاد دولت ملزم به رعایت آن‌ها و جلوگیری از تجاوز دیگران بدان است (کارسیرر، ۱۳۹۰، ص. ۳۳۳). کارشناسان توسعه و دموکراسی، خواهان نوعی از توسعه‌اند که در آن، پیوند دوجانبه و تقویت‌کننده بین دموکراسی، توسعه و احترام به حقوق بشر حفظ و تقویت شود (Boutros, ۲۰۱۶، ص. ۱-۷).

به دیگر بیان، دموکراسی و توسعه با یکدیگر مرتبط‌اند. ارتباط آن‌ها از این جهت است که چارچوبی را فراهم می‌سازد که در قالب آن، علائق قومی، مذهبی و فرهنگی، با حداقل ریسک منازعه و خشونت اداره می‌شود. از طرفی دیگر، دموکراسی، ذاتاً به موضوع حکومت مربوط است؛ یعنی نهادی که بر کلیه‌ی جنبه‌های توسعه تأثیر می‌گذارد. درعین حال مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری که به زندگی‌شان مربوط می‌شود، اصل اساسی توسعه است. تجربه‌ی تاریخی و تحولات کنونی، مبین این واقعیت است که فقدان روحیه‌ی دموکراتیک و تساهل، منجر به ورود ابزارهای خشونت‌بار و مخرب برای کسب اهداف شده است. این امر حتی در جوامع همگون هم محتمل است. اختلافات و جنگ داخلی، مانع عمده‌ای برای توسعه است. ریشه‌ی همه‌ی این اختلافات، در فقدان فرهنگ مدارا و تساهل سیاسی است. علاوه بر فرهنگ جامعه، تلاش برخی از دولت‌ها برای محروم ساختن مردم یا طبقاتی از آن‌ها از حقوق سیاسی، بر وخامت اوضاع می‌افزاید. این امر منجر به بحران یکپارچگی در برخی از کشورها و ضعف و شکست راهبردهای توسعه در برخی دیگر شده و می‌شود. در بسیاری از کشورها، اقلیت‌ها، جنگ مسلحانه را به‌عنوان وسیله‌ای برای مطرح کردن شکایات خویش در پیش گرفته‌اند و در همین حال، اکثریت نیز برای دفاع از اهداف خویش، به همین وسیله‌ی مخوف روی می‌آورند. در این میان، گروهی، از توسعه‌ی انسانی محروم می‌شوند و گروهی دیگر محکوم به پذیرش شکست در برنامه‌های توسعه‌ی خویش هستند.

دموکراسی، تنها وسیله‌ای است که در درازمدت، بسیاری از چالش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصاد و قومی را دآوری و حل می‌کند. چالش‌هایی که جوامع را به فروپاشی و

کشورها را به نابودی تهدید می‌نماید. فقدان دموکراسی، به معنای شکننده‌شدن توسعه و وجود خطر دائمی برای آن است. ناآرامی و منازعه ممکن است ظرف چند ماه، پیشرفت‌های توسعه را که در طول چند سال و به‌زحمت به‌دست آمده، از بین ببرد. این حرکت‌های شتاب‌زده، هرچه را که به دست آمده، به آسانی از بین می‌برد (Ibid، ص. ۱۰-۱۵). طرف‌داران اندیشه‌ی دموکراسی عقیده دارند که این آزادی تحت لوای دموکراسی فراهم می‌شود. در مقدمه گزارش سالانه‌ی توسعه‌ی انسانی سازمان ملل متحد برای سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۳ م آمده: اگرچه آزادی به سختی کمیت‌پذیر است، ولی هیچ‌گونه ارزیابی از توسعه‌ی انسانی، بدون شمول آن نمی‌تواند کامل باشد (UNDP. Annual Report. "Peoples participation"، ۱۹۹۳، ص. ۳).

به نظر نگارنده، فرهنگ، قوانین و حاکمیت داخلی و چالش‌های سیاست خارجی، بر شاخص‌های ذهنی توسعه‌ی انسانی، تأثیر عمده‌ای دارد. به‌عنوان مثال، جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران و بسیاری از دیگر کشورهای جهان - به‌ویژه کشورهای جهان سوم - تعریف غرب از حقوق بشر را نمی‌پذیرند. به عبارتی دیگر، آن‌چه که در غرب به‌عنوان حقوق بشر مطرح است، با فرهنگ، قوانین و حاکمیت داخلی این دولت‌ها در تضاد است. لذا شاید به نظر دولت‌های غربی، هیچ‌گاه توسعه‌ی انسانی در شرق تکمیل نشود.

عامل دیگر، چالش‌های سیاست خارجی است. تعریف آن‌چه که در داخل یک کشور می‌گذرد، از طرف محافل سیاسی و حقوقی خارجی، توسط دولت‌ها، به‌عنوان مداخله‌ی خارجی تلقی می‌شود. امروزه، بسیاری از کشورهای جهان سوم عقیده دارند که دلسوزی غرب برای فقر توسعه‌ی انسانی (شاخص‌های ذهنی آن) در جهان سوم، ریشه در سیاست غربی‌سازی جهان دارد. تعریف‌های غربی، نوعی تلاش برای القاء الگوهای خویش به جوامع دیگر است. بسیاری از کشورهای اسلامی، مهم‌ترین اعتراض را در این زمینه به غرب به‌ویژه آمریکای شمالی، وارد می‌کنند. به‌عنوان مثال، در آستانه‌ی کنفرانس جهانی زنان در پکن، شیخ الأزهر، با انتشار بیانیه‌ای، اجلاس مزبور را به این علت که می‌خواهد تفاوت‌های بین مرد و زن را نادیده انگارد، تحریم نمود. درحالی‌که پیش‌نویس تنظیم‌شده‌ی اجلاس مزبور، اصل را بر برابری زن و مرد در مسائل زندگی و فعالیت‌های سیاسی گذاشته بود، مقام مذهبی مزبور، پیش‌نویس فوق را نوعی تلاش برای جهانی‌کردن عرف موجود در غرب ارزیابی کرده و آن را با قوانین اسلامی مخالف دانست. وی از شرکت‌کنندگان مسلمان در اجلاس مزبور خواست تا با تمام قدرت در برابر خراب‌کاری و انهدام ارزش‌های القاء‌شده، ایستادگی کنند (ساعی، ۱۳۸۷، ص. ۸۶).





پس به طور خلاصه می‌توان گفت که شاخص‌های توسعه‌ی انسانی، به‌ناچار به ساحت سیاسی، گذار خواهد داشت. زیرا پیش‌فرض دستیابی به توسعه‌ی انسانی، تحقق مواردی است که غالب آن‌ها در سپهر عمومی، لاجرم به عرصه‌ی سیاست (چه در ساحت تصمیم و چه در ساحت اجرا) بازمی‌گردد. بارزترین شاخصه، به نوع حکومت، یعنی دموکراتیک و یا غیردموکراتیک بودن مرتبط است. این شاخص، اساساً شاخصی سیاسی است و با مقوله‌ی حکمرانی ارتباطی وثیق دارد. هم‌چنین هنگامی که از توسعه‌ی انسانی، به مثابه‌ی امری جهانی، سخن به میان می‌آید، سیاست خارجی و ارتباط میان دولت‌ها در دستور کار قرار می‌گیرد. از این جهت نیز حکمرانی و مقوله‌ی سیاست خارجی، به طور مستقیم با مفهوم توسعه‌ی انسانی ارتباط دارد. اگرچه کمیت‌ناپذیری و عدم وجود تعریفی جامع، از نقاط مشکل‌زا در رابطه با شاخص‌های ذهنی توسعه انسانی است، اما چنین مشکلاتی نمی‌تواند فعالیت مستمر و عمیق پژوهشی را برای وصول به نتایج قابل قبول، مانع شود. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد تنها برخی از شاخص‌های عمده‌ی توسعه‌ی انسانی (شاخص‌های عینی) قابل اندازه‌گیری‌اند و پژوهش‌گران توسعه همواره برای سنجش سایر شاخص‌های این بُعد از توسعه با مشکل مواجه بوده‌اند. شاخص‌های فرعی توسعه‌ی سیاسی به قرار زیر است:

۱-۲. قانون اساسی

قوانین اساسی کشورها، هم می‌تواند راهنمایی برای محقق باشند و هم عاملی برای گمراهی او. قانون اساسی مبین رابطه‌ی فرد و گروه‌های مردمی با دولت و تعیین‌کننده‌ی حقوق و وظایف دوجانبه است. اگر بخواهیم شاخص‌های ذهنی توسعه انسانی را با توجه به قانون اساسی کشورها مدنظر بگیریم، بایستی قوانین اساسی مزبور را در مقایسه با عمل، مورد بررسی قرار دهیم. چراکه هر متن قانون اساسی، با نام ملت آغاز شده و با هدف مردم به پایان می‌رسد. در سراسر مواد قانون اساسی، همه‌ی نهادهای سیاسی، مشروعیت خود را از مردم می‌گیرند و در اکثر بن‌بست‌های موجود میان قوای صاحب اقتدار، مردم، تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی هستند (قاضی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۶).

اما وجود قوانین اساسی مدون، الزاماً به معنای اجرای مفاد آن نیست. در بسیاری از قوانین اساسی کشورها، حقوقی چون آزادی بیان، منع سانسور، حق ایجاد انجمن‌ها، احزاب و ... به‌وضوح قید شده است اما در عمل، آن‌چه در این کشورها حاکم است، نوعی شبه‌دیکتاتوری است. حق آزادی بیان تنها در صورتی پذیرفته می‌شود که در مخالفت با دولت نباشد و انجمن‌ها، احزاب و دسته‌جات سیاسی نیز صرفاً در قالب دولت یا در حمایت از آن

شکل گرفته و مشروعیت می‌یابند. لذا در بسیاری از کشورها، ما با پدیده‌ای به نام احزاب برانگیخته شده از بالا یا احزاب فرمایشی مواجه می‌شویم که از احزاب آزاد سیاسی، فقط نام آن را دارند (همان).

گروه‌های ذی‌نفوذ باید با استفاده از برابری فرصت‌ها، حربه‌ای برای فشار، کنترل یا حتی جهت‌دهی به دولت‌ها باشند. در برخی از کشورها، بر خلاف نص قانون اساسی، فرصت‌های نابرابر میان گروه‌ها و افرادی تقسیم شده که خود جزیی از دولت‌اند یا بدان وابستگی دارند. لذا در این جوامع، ما بیش‌تر شاهد نقش حمایتی گروه‌های نفوذ هستیم تا نقش انتقادی و عمل‌کرد آن به‌عنوان گروه فشار. به نظر نگارنده، اگر به مسائل مزبور توجه داشته باشیم، می‌توان از لابه‌لای مفاد قوانین اساسی، به میزان اهمیتی که به فرد انسانی و آزادی سیاسی او داده شده، پی‌برد؛ به عنوان نمونه، شیوه‌ی برگزاری انتخابات، شرایط نامزدشدن و انتخاب‌کردن، در این زمینه قابل بررسی است. امروزه، به‌عنوان مثال، قانون اساسی تک‌نامزدی و بدون محدودیت زمانی برای جایگاه ریاست جمهوری در برخی کشورها، نشان از ضعف توسعه‌ی انسانی است.

۲-۲. شیوه‌ی عملی برگزاری انتخابات

در قوانین مختلف، شیوه‌های متفاوت برگزاری انتخابات مطرح شده است؛ اما بایستی به نحوه‌ی عملی برگزاری انتخابات توجه نمود. آیا در عمل همه می‌توانند برای پیوستن به نخبگان سیاسی رقابت کنند؟ فرصت‌های برابر تا چه حد مورد نابرابری قرار گرفته‌اند؟ آیا آن‌چه که از درون صندوق‌های رأی بیرون می‌آید و به‌عنوان آرای مردم اعلام می‌گردد، همان است که خواست مردم بوده و یا عوامل متفاوت، ترجیحات خود را بر آرای درون صندوق‌های رأی تحمیل می‌نمایند؟ مشکل مردم در اکثر کشورهای شبه‌دیکتاتوری این است که مجریان برگزارکننده‌ی انتخابات، گزینه‌های خویش را در قالب رأی مردم، از درون صندوق‌های دست‌کاری‌شده‌ی رأی بیرون می‌آورند. البته در سال‌های اخیر، سازمان ملل متحد، در کشورهایی که با مشکل مزبور مواجه‌اند، هیئت‌های ناظر بر انتخابات - از میان کشورهای بی‌طرف - مستقر می‌کند که تا حدودی سلامت انتخابات را تضمین می‌کنند اما باز هم به واسطه‌ی دخالت اصل حاکمیت ملی، اکثر کشورها، دخالت خارجی - هر چند از جانب سازمان فراگیر ملل متحد - را در سرنوشت انتخاباتی خویش نمی‌پذیرند (Image & Reality, ۲۰۰۷، ص. ۴۱-۴۲). به هر صورت، هنوز هم در بسیاری از کشورهای جهان، خواست مردم فدای جاه‌طلبی‌های صاحبان قدرت می‌شود.





۲-۳. احزاب و گروه‌های سیاسی و ذی‌نفوذ

عدم یا وجود احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ در جوامع مختلف، یکی از شاخص‌های سنجش میزان آزادی سیاسی است. افراد یک جامعه، تا چه حد در تشکیل تشکل‌ها یا احزاب سیاسی خارج از هرم قدرت آزادند؟ فعالیت احزاب در جامعه، بیش‌تر در راستای حمایت از دولت و تصمیمات و اقدامات آن است یا در راستای اعتراض و انتقاد؟ آیا انتقادات تحمل می‌شود؟ میزان استقلال مالی احزاب تا چه حد است؟ احزابی که پشتوانه‌ی مالی آن‌ها دولت باشد، هیچ‌گاه در برابر سیاست‌های دولت مخالفت نمی‌کنند.

احزاب می‌توانند توده‌های پراکنده‌ی مردمی را در قالب یک اندیشه و سازمان گرد هم آورند. لذا در صورت استقلال مالی، عضوگیری و استقلال در تصمیم‌گیری، می‌تواند تجلی‌بخش اراده‌های آزاد و آزادی سیاسی مردم یک جامعه باشد. احزابی هم‌چون حزب «رستاخیز» در ایران دهه‌ی ۱۳۵۰، با وجود این‌که دارای اعضای چندمیلیونی بود، ولی به واسطه‌ی وابستگی مالی و ماهیت فرمایشی و عدم توان تصمیم‌گیری، کم‌تر کسی آن را به‌عنوان حزب قبول داشته و دارد.

۲-۴. مطبوعات و رسانه‌ها

تعداد رسانه‌ها و مطبوعات در هر جامعه می‌تواند با مسئله‌ی آزادی سیاسی در آن جوامع بستگی مستقیم داشته باشد. در جوامعی که از اختناق رنج می‌برند، به‌طور معمول، شمار مطبوعات و رسانه‌ها کم است و آن‌چه هست، ماهیت رسانه‌های آزاد را ندارد؛ چرا که پدیده‌ی «سانسور»، امروزه مهم‌ترین ضربه را به آزادی مطبوعات و رسانه‌ها وارد ساخته است. البته همیشه نمی‌توان سانسور را عامل منفی به‌شمار آورد. زیرا برخی از پیام‌ها و نوشته‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای حاوی مضامینی توأم با فرصت‌طلبی یا سوءاستفاده از آزادی‌های سیاسی است (Griffin Keith, McKinley Terry, ۱۹۹۶، ص. ۲۰۳). به هر حال امروزه کثرت مطبوعات به‌عنوان شاخصی برای افزایش سطح توسعه‌ی انسانی، در دو دسته از متغیرهای این بُعد از توسعه مطرح است: یکی از آن‌ها در شمار شاخص‌های عینی قرار می‌گیرد و دیگری در قالب متغیرهای ذهنی مطرح می‌شود.

به‌عنوان نمونه برای شاخص عینی، هنگامی که پژوهش‌گر قصد مطالعه‌ی کیفی شاخص سواد در یک جامعه را داشته باشد، می‌تواند شمار مطبوعات جامعه را به‌عنوان یکی از ملاک‌ها در نظر گیرد. در رابطه با شاخص ذهنی آزادی سیاسی، پیش از این مباحثی مطرح گردید؛ اما خط تفکیکی که در این‌جا رسم می‌شود، این است که پدیده‌ی سانسور، بیش‌تر در

رابطه با شاخص اخیر مطرح است و اگر در شاخص عینی، بحث در مورد مطبوعات بیش‌تر ماهیتی کمی دارد، در این‌جا علاوه بر کمیت، بُعد کیفی را نباید از نظر دور داشت. آن‌چه که در مورد نحوه‌ی سنجش شاخص‌های ذهنی توسعه‌ی انسانی آمده، صرفاً چارچوب مختصری را می‌سازد که قابلیت شاخص‌هایی بیش‌تر و بحث‌گسترده‌تری دارد.

۲-۵. تعیین سرنوشت و صیانت ذات

حق تعیین سرنوشت به‌عنوان یکی دیگر از شاخص‌های توسعه‌ی انسانی، حاصل روند استعمارزدایی در حقوق بین‌الملل است. (سیفی، ۱۳۷۳، ص. ۲۵۰) منشور ملل متحد به‌عنوان معاهده‌ای جهان‌شمول، ضمن این‌که هدف اصلی و اولی‌هی خود را بر قراری صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند، مواردی را هم به‌طور کلی مورد اشاره قرار داده که زمینه‌های لازم برای صلح و امنیت بین‌المللی را ایجاد می‌کند. از جمله این موارد، تصریح به لزوم رعایت حقوق بشر و تساوی حقوق و نیز تعیین آزادانه‌ی سرنوشت ملت‌ها است.

بند ۲ ماده‌ی یک منشور ملل متحد، توسعه‌ی روابط ملت‌ها براساس تساوی حقوق و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را به‌عنوان یکی از اهداف منشور ملل متحد می‌داند. ماده‌ی ۵۵ منشور نیز همین مطلب را مجدداً به‌عنوان تعهدی الزام‌آور برای دولت‌ها مورد تصریح قرار می‌دهد. تصریحات دیگری نیز در همین ارتباط در مواد ۷۳ و ۷۶ منشور مشاهده می‌شود. هر چند تصریحات در منشور نسبت به اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، بسیار کلی است و فاقد حدود و مرزهای معینی است، اما تحولات بعدی در تئوری و آراء، هم‌چنین در رویه‌ی سازمان ملل و دولت‌ها توانسته است تا حدی به این مفهوم، معنی معین‌تری ببخشد به‌گونه‌ای که در عمل، اصل حق تعیین سرنوشت به‌عنوان مبنای حقوق استعمارزدا مورد استفاده قرار گرفته است. حق غیرقابل انتقال همه‌ی مردم در تعیین سرنوشت، نخست به‌وسیله جامعه‌ی بین‌المللی در اعلامیه‌ی مربوط به اعطای استقلال به ملت‌ها و سرزمین‌های مستعمره بیان شد؛ اعلامیه‌ای که توسط مجمع عمومی در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ (قطعه‌نامه‌ی ۱۵۱۴) تصویب گردید. پس از آن، در هر دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها، در ماده‌ی یک، به صورت مشترک، مورد تأیید قرار گرفت. اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها، در قطعه‌نامه‌ی ۲۵۲۶ مجمع عمومی، مصوب ۱۹۷۰، تحت عنوان «اعلامیه‌ی اصول حقوق بین‌الملل، راجع به روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها»، از حیث تصریح و تعریف اصل ذکر شده، دارای اهمیت می‌باشد (Lawson, ۱۹۹۶، ص. ۱۳۲۶). اهمیت و وسعت شناسایی و پذیرش حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در حقوق





بین الملل معاصر به حدی است که آن را در شماره‌ی یک، از اصول بنیادین حقوق بین الملل قرار می‌دهد؛ چرا که باور و اعتقاد به این حق، پیش شرط ضروری برای ضمانت و نظارت مؤثر بر حقوق بشر فردی و برای ارتقا و تقویت این حقوق می‌باشد (UNDOC A/39/40 annex VI Paras، ص. ۸-۱).

بعضی از صاحب نظران حقوق، با تأکید بر تفسیری موسع از اصل تعیین سرنوشت، معتقدند که اگرچه اصل مذکور در مسیر ضداستعماری تکامل یافته است، لیکن اصلی عام و فراگیر است و شامل همه‌ی ملت‌ها و از جمله ملت‌های دارای حاکمیت مستقل نیز می‌گردد. نتیجه‌ی این دیدگاه این است که اصل عدم مداخله در امور داخلی باید در ارتباط با اصل تعیین سرنوشت قرار گیرد. در این گرایش، تنها در صورتی که قوای حاکم در یک کشور، هم‌سو با فرایند اصل تعیین سرنوشت باشند، اصل عدم مداخله قابلیت استناد می‌یابد. از جمله کسانی که از چنین نگرشی حمایت نمود، «آرچاگا»، قاضی و رئیس سابق دیوان بین المللی دادگستری است. به اعتقاد وی، اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها، اصلی عام و دارای اطلاق است و همه‌ی ملت‌ها را در بر می‌گیرد و می‌تواند به عنوان شاخصه برای سنجش مشروعیت حاکمیت کشورها لحاظ شود؛ بدین معنی که حاکمیت در کشور، باید نماینده‌ی همه‌ی مردم آن، بدون تبعیض از حیث نژاد، عقیده و رنگ باشد. تنها در چنین صورتی است که مداخله در امور داخلی و حاکمیت این دولت، مغایر حقوق بین الملل خواهد بود (Lowe & Fitzmaurice، ۱۹۹۶، ص. ۲۵۱).

حق حیانت ذات یا حق حیات نیز از شاخص‌های توسعه‌ی انسانی به شمار می‌رود. حق حیات، یکی از حقوق بنیادین و اساسی بشر است و به جرأت می‌توان گفت هیچ یک از حقوق و آزادی‌های بشر به اندازه‌ی این حق در اسناد بین المللی حقوق بشری مورد حمایت قرار نگرفته است. دلیل این امر نیز روشن است؛ تمامی حقوق و آزادی‌های بشر، برای انسانی که حیات دارد، وضع شده است و در صورتی که این موهبت از انسان سلب شود، سایر حقوق بشر مفهوم و معنایی نخواهد داشت (قاری سید فاطمی و قبادی، ۱۳۹۷، ص. ۵۶). در بند ۱ از ماده‌ی ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، در مورد این حق آمده است: حق حیات، از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان به طور خودسرانه، از حیات محروم کرد (امیرارجمند، ۱۳۸۱، ج. ۱، ص. ۹۶).

۳. توسعه‌ی انسانی و حکمرانی مطلوب

حکمرانی مطلوب، پیش شرط لازم برای توسعه در نظر گرفته شده است و با ترویج حقوق بشر و



رشد سریع و توسعه‌ی انسانی پایدار، مرتبط است. در اعلامیه‌ی هزاره، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل، به‌صراحت اشاره می‌شود که «در رسیدن به اهداف توسعه و ریشه‌کنی فقر، نیاز به حکمرانی مطلوب و مبتنی بر قانون است» (Cbowdury & Skarstedt, ۲۰۰۵، ص. ۴). حاکمیت ضعیف، یکی از موانع عمده برای توسعه محسوب می‌شود (Valentin, & Foud, ۲۰۱۲، ص. ۴۳۶). به نظر کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد، حکمرانی مطلوب می‌تواند مهم‌ترین عامل در ریشه‌کنی فقر و ترویج توسعه باشد (Gisselquist, ۲۰۱۲، ص. ۱۲). تقریباً بیش‌تر نهادهای عمده‌ی توسعه، امروزه، از ترویج حکمرانی مطلوب حمایت می‌کنند. این ویژگی‌ها، پاسخ‌گوی نیازهای حال و آینده‌ی جامعه است (Ibid, ص. ۱۵). بنابراین، ارزش‌های پایه‌ای حکمرانی مطلوب، همان ارزش‌های پایه‌ای است که در رویکرد حق‌مداری در توسعه طرح می‌شود. درواقع می‌توان گفت که اندیشه‌ی حکمرانی مطلوب، بر پایه‌ی يك رویکرد حق‌مدارانه رشد یافته است. برخی معتقدند حکمرانی مطلوب شاید توسعه‌ی پایدار را تضمین نکند؛ با این حال، نبود آن به‌شدت آن را محدود می‌کند و می‌تواند در بدترین حالت، مانع آن شود (Kardos, ۲۰۱۲، ص. ۱۱۱۶). حق بر توسعه، شش اصل را مظهر تحقق يك پارچه‌ی حقوق انسانی در نظر می‌گیرد، از جمله عدالت، مشارکت، شفافیت، عدم تبعیض و پاسخگویی، حاکمیت قانون که هر يك از آن‌ها در سیاست‌های رسمی بسیاری از سازمان‌های مالی بین‌المللی و توسعه منعکس شده است (Marks, ۲۰۱۰، ص. ۸).

دستاورد انسانی بالای توسعه، بستگی قابل توجهی به تمام ابعاد گفته شده به‌طور هم‌زمان دارد. کیفیت دولت و وجود دولت خوب بسیار ضروری است. برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل متحد، حکمرانی را اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری برای مدیریت امور عمومی يك کشور در تمام سطوح می‌داند. به این ترتیب، حکمرانی، در بردارنده‌ی مکانیسم‌ها و فرآیندها و مؤسساتی است که شهروندان و گروه‌ها، از خلال آن‌ها، منافع خود را تأمین و حق‌های قانونی خود را اعمال کرده و تعهدات خود را به اجرا درمی‌آورند.

تفسیر دولت‌محورانه از حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خاستگاه تاریخی خاص خود را دارد. تأکید بر این که تعهدات جمعی، متمایز از تعهدات فردی است، برگرفته از يك نگاه ایدئولوژیک بود. اما این نگاه امروزه معمولاً در نظام بین‌الملل یا سیاست بین‌الملل، جایگاهی متزلزل دارد و به نظر می‌رسد دیگر، رویه‌ی بسیاری از دولت‌ها نیست. از سوی دیگر، عملاً در انواع نظام‌های دولت‌محور تمرکزگرا، با هرگونه مبنای ایدئولوژیک، نوعی فساد به‌عنوان ثمره‌ی این تفکر در اداره، یا نهادینه‌کردن و عملی‌کردن حقوق اقتصادی، اجتماعی و



فرهنگی مشاهده می‌شود. دکترین «حکمرانی مطلوب»، در مقام مبارزه و مقابله‌ی جدی با این‌گونه فساد که به هزینه‌ی تلف‌شدن و نادیده‌انگاشتن حقوق اقتصادی و اجتماعی آحاد شهروندان صورت می‌گیرد، ارائه شده است. در نتیجه، حکمرانی مطلوب، یکی از راهکارهای تحقق توسعه‌ی انسانی است و مؤلفه‌ها و ابعاد مختلف حکمرانی مطلوب هم‌چون پاسخ‌گویی، شفافیت، حاکمیت قانون و... می‌توانند در پیش‌برد توسعه‌ی انسانی و ارتقای آن مفید واقع شوند.

۴. توسعه‌ی انسانی و امنیت انسانی

در دوره‌ای طولانی، مراد از امنیت، عموماً امنیت مالی و ایمنی کشورها از تجاوز خارجی بوده است. امروزه این برداشت از امنیت، جوابگوی نیازهای جامعه‌ی بشری نیست. اگر تا پیش از فروپاشی بلوک شرق، به علت حاکمیت منطق جنگ سرد در جهان، برداشت عمومی و غالب از مفهوم امنیت، امنیت ملی بود، امروزه با فروکش کردن خطر جنگ، این تعبیر از امنیت، دیگر از اولویت در ارتباط با مسئله‌ی توسعه‌ی انسانی برخوردار نیست. امروزه خطراتی هم‌چون افزایش فاصله‌ی فقیر و غنی، زوال روزافزون محیط زیست، شرایط زندگی غیرقابل تحمل ناشی از حکومت‌های استبدادی در برخی کشورها، بیماری‌های فراگیر و جهان‌گیر و... تلقی انسانی‌تری از مفهوم امنیت را ایجاد می‌کند. بنابراین، به امنیت نباید به منزله‌ی مقوله‌ای اندیشید که با اسلحه به‌دست می‌آید؛ بلکه امنیت، آن مقوله‌ای است که به یمن رعایت حقوق مدنی و افزایش امکانات مادی و معنوی و حفاظت از محیط زیست افراد تأمین می‌گردد ("Peoples participation", UNDP. Annual Report, ۱۹۹۳, ص. ۱۳۴).

میلیون‌ها نفر از مردم در کشورهای در حال توسعه، بر «لبه‌ی فاجعه» زندگی می‌کنند و حتی در کشورهای صنعتی، مردم همواره از جنایات، خشونت و بیکاری به مخاطره افتاده‌اند. یکی از اساسی‌ترین نیازها، «امنیت معیشت»^۱ است. «امنیت معیشت»، عنصر حیاتی تشکیل‌دهنده‌ی توسعه‌ی انسانی است که اکثریت مردم از آن به «شغل» تعبیر می‌کنند. یکی از اغتشاش‌برانگیزترین روندها در کشورهای در حال توسعه و صنعتی، این است که «رشد اقتصادی»، اشتغال کافی به‌وجود نیاورده است. علاوه بر محروم‌شدن مردم از معیشت، فقدان اشتغال، فرصت افزایش توانایی افراد را سلب کرده و متانت و شرافت نفس را

1. Secure Livelihood.

از آن‌ها می‌گیرد. در پاره‌ای موارد، رشد اقتصادی کشورها آن قدر پایین بوده است که امکان ایجاد اشتغال به وجود نیامده. از این رو، مشاغل به‌طور جدی، رو به کاستی گذاشته است. برای مثال کشورهایی که سیاست‌های تعدیل و تثبیت را تجربه کرده‌اند، مکرراً به سمت رکود رانده شده و بیکاری بسیاری از مردم را سبب شده‌اند. حتی اقتصادهایی که رشدی سریع‌تر داشته‌اند، غالباً از تأمین شغل کافی ناکام مانده‌اند. این معضل به‌صورت یک روند ملی در رشد نسبی اشتغال مشاهده می‌شود. شماری از کشورهای در حال توسعه، از رشد برخوردار بوده‌اند اما اشتغال ناچیزی به‌وجود آمده است. کشورهای در حال توسعه، فرصت‌های ذاتی (درونی) برای سرمایه‌گذاری در منابع استعداد‌های انسانی دارند (UNDP. Annual Report "Economic Growth and Human Development"، ص. ۵۷). بنابراین، توسعه‌ی بیش‌تر سرمایه‌ی انسانی، می‌تواند چرخه‌ی سودمندی را سبب شود که در آن، نیروی کار مولد، منجر به افزایش سطح دست‌مزدهای واقعی شود که این به نوبه‌ی خود، امکان سرمایه‌گذاری بیش‌تر در سرمایه و منابع انسانی را فراهم می‌سازد. سیاست‌ها، باید گرایش‌های جدیدی در جهت افزایش اشتغال پیدا کنند. اشتغال کامل، هدفی دست‌یافتنی است؛ حتی کشورهایی نظیر ژاپن و سوئد تا همین اواخر، سطح بیکاری را بسیار پایین نگه داشته‌اند. هنگامی که چشم‌انداز اشتغال نامطمئن باشد، جامعه نمی‌تواند در درازمدت از امنیت برخوردار باشد.

بنابر تعریف گزارش توسعه‌ی انسانی مرکز توسعه‌ی سازمان ملل متحد، فرآیند توسعه؛ بسط توان‌مندی و انتخاب‌های افراد انسانی می‌باشد؛ در نتیجه، بر ایجاد و ارتقای قابلیت‌ها و فرصت‌ها متمرکز است. از منظر UNDP، توسعه‌ی انسانی پایدار، حائز پنج جنبه‌ی اختیار دادن، همکاری، برابری، پایدار بودن و امنیت است. انسان‌ها نیازمند آن هستند که از تهدیدهایی نظیر سرکوب و اختلال در روند عادی زندگی، رهایی یابند. با توجه به این تعریف، مشخص می‌شود که «حقوق بشر، توسعه‌ی انسانی و امنیت انسانی، به‌گونه‌ای ناگسستنی با یک‌دیگر در ارتباط‌اند و توسعه‌ی انسانی پایدار، حقوق بشر را به موازات دموکراسی، صلح و عدالت، به‌عنوان زیرمجموعه‌های توسعه، بازتعریف می‌کند (دانلی، ۱۳۹۰، ص. ۳۸۱). در اعلامیه‌ی حق بر توسعه نیز بر این امر تأکید شده است: «حق توسعه، با توجه به این امر که هر فرد انسانی و همه‌ی انسان‌ها در مشارکت، کمک و برخورداری از توسعه‌ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، ذی‌حق هستند که در پرتو آن، کل حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌تواند محقق شود، یک حق انسانی غیرقابل سلب است. با توجه به تعریف فوق از توسعه‌ی انسانی، می‌توان چنین نظر داد که درعین حال که توسعه‌ی انسانی بر ایجاد و ارتقای قابلیت‌ها





و فرصت‌ها متمرکز است، امنیت انسانی به حفاظت در مقابل خطرات و کاستن از آسیب‌پذیری‌ها، متمرکز می‌باشد و بر توانایی افراد انسانی برای اعمال انتخاب‌های خود به نحوی امن و آزاد، به نحوی که این اطمینان را داشته باشند که فرصت‌هایی که امروز در اختیار آن‌ها است، فرداً کاملاً از دست نخواهد رفت، تأکید دارد (UNDP, Human Development, ۱۹۹۰ - ۲۰۱۰، ص. ۲۳). به تعبیر کمیسیون امنیت انسانی، «امنیت انسانی از طریق تأکیدی که بر خطرات پایین‌دستی می‌نماید، توسعه‌ی انسانی را به پیش می‌برد و آن را گسترش می‌دهد» (Commission on Human Security, ۲۰۰۱). توسعه‌ی انسانی، هدفی وسیع‌تر و بلندمدت‌تر می‌باشد و هدف آن، شکوفایی و به‌کمال رساندن افراد در جامعه و خانه‌هایشان و توسعه‌ی تعداد گزینه‌های آنان است.

از سوی دیگر، «امنیت انسانی، پیش‌گیری محور است و تلاش دارد معضلات آینده را پیش‌بینی و برای آن‌ها برنامه‌ریزی کند و بر افت امنیت تأکید دارد. علاوه بر این، توسعه‌ی انسانی، اغلب در خصوص بهزیستی سخن می‌گوید و امنیت انسانی بر امنیت دستاوردهای توسعه، ضمانت اجراهای مستمر بودن توسعه‌ی انسانی و تعیین این‌که تحقق کدام یک از مسائل توسعه‌ی انسانی بر دیگری مقدم است، تأکید دارد» (Tajbakhsh, ۲۰۰۸، ص. ۲۰). به صورت کلی، تفاوت‌های میان توسعه‌ی انسانی و امنیت انسانی، در چهار دسته طبقه‌بندی می‌شود:

۱) توسعه برای حمایت از زندگی و بهزیستی افراد کافی نیست. مسائلی نظیر رکود اقتصادی ناگهانی یا آن‌چه «آمارتیا سن» آن را فقر ناگهانی می‌نامد، نمی‌تواند به‌تنهایی از طریق توسعه‌ی انسانی مهار شود. برخی گروه‌ها خصوصاً گروه‌های آسیب‌پذیر، در رکود اقتصادی رها می‌شوند. حال آن‌که امنیت انسانی، چارچوبی برای حمایت در مقابل بدترین آسیب‌ها به چنین افراد آسیب‌پذیری است. به بیان آمارتیا سن: «شناسایی آسیب‌پذیری‌های رشد، ملاحظه‌ی امنیت افراد به‌عنوان محور اصلی توسعه را به‌صورت یک تعهد کامل می‌سازد» (سن، ۱۳۸۹، ص. ۲۸). همان‌گونه که وی تصریح دارد: «توسعه‌ی انسانی، رشد همراه با عدالت است؛ حال آن‌که امنیت انسانی، بدتر شدن شرایط همراه با امنیت است. هنگامی که یک بحران اتفاق می‌افتد، افراد (با توجه به گروه‌های اجتماعی و اقتصادی متفاوت‌شان) در حالت‌های گوناگونی قرار می‌گیرند؛ اگر ما متحد و همگی با هم باشیم، هنگامی که بالا می‌رویم، بالا و بالاتر می‌رویم و اگر متفرق باشیم، هنگامی که به پایین می‌افتیم، بیش‌تر به پایین می‌افتیم» (همان، ص. ۲۹). ناامنی انسانی، از ساختارهای موجود قدرت که تعیین می‌کند

چه کسی از لذتِ در امنیت بودن برخوردار باشد و چه کسی نباشد، ناشی می‌شود.

(۲) «هدف امنیت انسانی، محافظت از هسته‌ی حیاتی تمام ابنای بشر از هرگونه تهدید فراگیر است به شیوه‌ای که این امر، استوار بر یک دوره‌ی زمان طولانی برای تمام انسان‌ها باشد» (Alkaire, ۲۰۰۲، ص. ۲) در نتیجه، امنیت انسانی، نوعی رویکرد حمایتی نظام‌مند می‌باشد و نه یک عمل واکنشی یا مقطعی. امنیت انسانی به معلوم نمودن اولویت‌های توسعه‌ی انسانی به‌وسیله‌ی متمرکز نمودن سیاست‌ها بر آن دسته از خدمات که برای حداقل اولیه‌ی زندگی نیاز است و می‌تواند هم شرایط زندگی و هم امنیت را تضمین دهد، می‌پردازد (Ibid، ص. ۳) بنابراین، اگر توسعه‌ی انسانی، یک لیست طولانی از قابلیت‌هایی است که باید کسب شود، امنیت انسانی، بر ضروری‌ترین آن‌ها متمرکز است.



(۳) امنیت انسانی و توسعه‌ی انسانی، هر دو، مردم‌محور هستند ولی درحالی‌که برخی قرائت‌ها از توسعه‌ی انسانی، بیش‌تر تهاجمی است و برخی گرایش‌های آن، مبتنی بر توجیه بالقوه قربانی کردن افراد برای اکثریت است، امنیت انسانی بیش‌تر بر تک‌تک افراد جامعه متمرکز می‌کند. بنابراین، امنیت انسانی عمدتاً راجع به احساس عدم امنیتی است که افراد حس می‌کنند؛ خیلی شخصی‌تر شده است و به دنبال آن است که ضمانت‌آجراهایی برای حفظ امنیت و حقوق تک‌تک افراد، در آن واحد، بیابد.

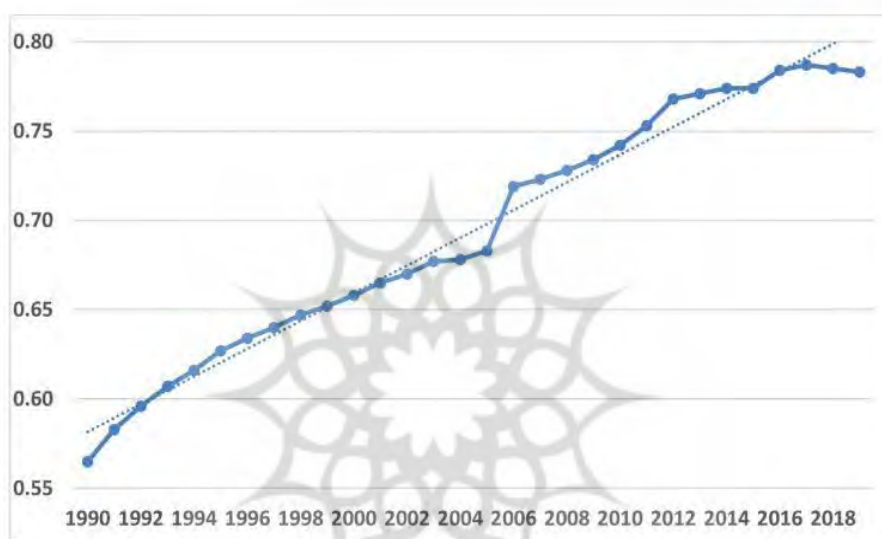
(۴) «امنیت انسانی، به کمبودهای معین و روشن می‌پردازد و نه کمبودهای بالقوه و احتمالی» (Ibid). امنیت انسانی، بر وجود داشتن خدماتی تأکید می‌کند که در چارچوب گفتمان توسعه‌ی انسانی، به سطح آن خدمات پرداخته می‌شود. همان‌گونه که گزارش سال ۱۹۹۴ میلادی، UNDP تصریح می‌نماید: «درحالی‌که توسعه‌ی انسانی، روندی درخصوص توسعه‌ی دایره‌ی انتخاب مردم است، امنیت انسانی، به معنای آن است که مردم مطمئن باشند که این امنیت و آزادی که امروز دارند، فردا از دست نخواهد رفت» (UNDP op.cit، ۱۹۹۵). در نتیجه، دکترین امنیت انسانی، در پی جمع میان مباحث توسعه و امنیت و ترویج نگرشی از توسعه‌ی انسانی پایدار است که در آن به تک‌تک افراد انسانی توجه گردد. همچنین امنیت انسانی، پارادایمی در مقابل پارادایم توسعه‌ی انسانی نیست بلکه مکمل آن و در پی بیان اولویت‌های آن است.

۵. تحلیلی بر تجربه‌ی جمهوری اسلامی در ابعاد توسعه‌ی انسانی

بازخوانی تجربه‌ی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌ی توسعه‌ی انسانی، به عنوان یکی از حکومت‌های مردم‌سالار منطقه‌ی غرب آسیا، بسیار اهمیت دارد. مهم‌ترین نکته در مورد



شاخص‌های توسعه‌ی انسانی در جمهوری اسلامی ایران این است که در ۴ دهه‌ی اخیر، شاخص توسعه در ایران پسانقلاب، مثبت و دائماً روبه‌رشد بوده است. اما شیب رشد ملایم است. (قنبری، ۱۳۹۱، ص. ۸۸) نقطه عطف شاخص‌های توسعه‌ی انسانی در ایران را می‌توان در مقایسه با حکومت پیشین در نظر گرفت تا دلالت‌های سیاسی و حرکت به سمت حکم‌رانی مطلوب به خوبی آشکار شود؛ اما همین رشد نسبی با شیب ملایم نسبت به سایر کشورهای جهان، ایران را در شمار سریع‌ترین کشورها در نمودار رشد توسعه‌ی انسانی قرار داده است.



نمودار شماره ۱: نمودار رشد توسعه‌ی انسانی در جمهوری اسلامی ایران^۱
جمهوری اسلامی ایران، در مقایسه با حکومت پهلوی، در شمار حکومت‌هایی است که توانسته با نگارش یک قانون اساسی متفاوت و توجه به آزادی‌های مختلف مردم (با وجود همه‌ی نقصان‌ها و انتقادهایی که نسبت به آن وجود دارد)، سطح توسعه‌ی انسانی در ایران را افزایش دهد. بایستی توجه داشت که هم سطح توسعه‌ی انسانی و هم کیفیت حکم‌رانی، دو مقوله‌ی نسبی هستند. یعنی می‌بایست هر دو شاخص، نسبت به دوره‌های پیشین یا کشورهای هم‌عصر و یا ایده‌های مطرح‌شده بررسی شوند. در مجموع به نظر می‌رسد که

<https://pooyeshfekri.com/rasadkhane/indexes>

۱. برگرفته از:

جمهوری اسلامی ایران توانسته است در ترسیم مفاهیم بنیادین توسعه‌ی انسانی مرتبط با قانون اساسی، کامیاب باشد و نسبت به حکومت پهلوی، تغییر و تحولی قابل توجه در این مفهوم ایجاد نماید. مباحث انتقادی مطرح شده نسبت به توسعه‌ی انسانی در ایران پس از انقلاب، نه در مقایسه نسبت به حکومت قبل، بلکه در تطبیق با قانون اساسی نگارش شده است. (رک: آل یاسین، ۱۳۹۵) این امر نشانه‌ی روشنی بر کامیابی جمهوری اسلامی نسبت به حکومت پهلوی است و اصل توجه به قانون اساسی از سوی مردم و تقاضا بر اساس آن نیز نشانه‌ای روشن بر قرارگرفتن تقاضا بر مسیر درست توسعه‌ی انسانی است.

در شاخص دستیابی به حکمرانی مطلوب، اگرچه می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران نسبت به حکومت پیشین کامیاب بوده است، اما می‌توان به رابطه‌ی قوام‌بخشی متقابل شاخص‌های توسعه‌ی انسانی و حکمرانی مطلوب توجه داشت. (محمودی و آرش پور، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۳) به این معنا که برخی از بحران‌های اقتصادی و یا آشوب‌های خیابانی و یا معضلات اجتماعی، ریشه‌ی فقدان دستیابی به حکمرانی مطلوب بر اساس قانون اساسی و حقوق شهروندی و ... است. در این زمینه، مهم‌ترین مفهومی که می‌توان به آن توجه داشت، مفهوم فساد است و همین امر، بسیاری از موارد دیگر را تحت الشعاع قرار داده است. مقدمه‌ی قانون اساسی در این زمینه چنین می‌گوید: «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست، نه هم‌چون دیگر نظام‌های اقتصادی، تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد، خود، هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود؛ ولی در اسلام، اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه، برنامه‌ی اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه‌ی مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه‌ی افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او برعهده‌ی حکومت اسلامی است» (مقدمه قانون اساسی، ۱۴۰۲، ص ۳). این رویکرد در قانون اساسی، بر کل متن قانون اساسی حاکم است.

هم‌چنین در شاخص مربوط به آزادی احزاب سیاسی، جمهوری اسلامی ایران نسبت به قبل از انقلاب کامیاب بوده است. تقریباً بر اساس همه‌ی آمارها و ارزیابی‌ها، جمهوری اسلامی ایران نسبت به حکومت پهلوی در ایجاد آزادی و فضای فعالیت برای احزاب سیاسی موفق‌تر بوده است. هرچند انتقاداتی به اصل و نوع تحزب در ایران وجود دارد که با اصل





تحزب در غرب متفاوت شده است و سازوکارهای غربی در ایران شکل نگرفته است. اما جمهوری اسلامی ایران، فعالیت احزاب را ممنوع نکرده و با تشکل و نهادی نظیر خانه‌ی احزاب، فضای آزاد برای تقویت این نهاد ایجاد کرده است (اصل ۲۶ قانون اساسی). شاخص انتخابات نیز در جمهوری اسلامی ایران همانند شاخص قانون اساسی، قابل ارزیابی است. نخستین فاکتور قابل بررسی نیز شیوه‌ی عملی برگزاری انتخابات، قبل و بعد از انقلاب اسلامی است؛ و دومین شاخص، برگزاری انتخابات بر اساس قانون اساسی و قوانین مربوط به انتخابات است (قانون اساسی، اصول ۶، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۹۹). جمهوری اسلامی بنیان خود را بر نظرخواهی از مردم چه در قالب رفراندوم اصل نظام سیاسی و چه در تعیین مناصب حکومتی (دولت، مجلس، خبرگان و...) قرار داده است. جابه‌جایی قدرت میان دو جناح و تک‌حزبی و یا جناحی نبودن نتایج انتخابات در ایران، نشانه‌ی روشنی بر این امر است. هرچند انتقادات در میزان نظارت بر انتخابات است که برخی قائل به انتخابات کاملاً آزاد هستند و برخی نیز قائل به نظارت حداکثری برای ورود نخبگان؛ انتقادی که همواره در بسیاری از کشورهای دموکراتیک نیز وجود دارد.

در زمینه‌ی مطبوعات نیز بررسی کارنامه‌ی جمهوری اسلامی ایران نسبت به حکومت پهلوی مثبت ارزیابی می‌شود (رک: قانون اساسی، اصل ۲۴). هم در تعداد مطبوعات و رسانه‌ها و هم در کیفیت محتوا می‌توان گفت که جمهوری اسلامی توانسته این شاخص توسعه‌ی انسانی را ارتقا دهد و از همین باب است که می‌توان گفت که ساحت حکمرانی نیز از این آزادی نسبی ایجادشده، متأثر شده است. هرچند مفهوم آزادی مطبوعات غربی در ایران مورد پذیرش کامل قرار نگرفته است و بسیاری از موارد در مطبوعات ایران هنوز دارای ممیزی است، اما نسبت به دوران گذشته، می‌توان یک ارزیابی روشنی به دست داد (رک: رهایی، ۱۳۹۶، ص. ۲۰-۳۲).

کارنامه‌ی جمهوری اسلامی در شاخص امنیت انسانی را شاید بتوان در شمار بهترین موارد دانست. پرهزینه‌ترین بخش برای حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران، توجه به شاخص امنیت به معنای موسع آن است. چه در مقایسه با حکومت پیشین و چه در مقایسه با غالب حکومت‌های منطقه‌ی خاورمیانه، امنیت در ایران در سطح مطلوبی قرار دارد. بنابراین می‌توان گفت که مهم‌ترین شاخص توسعه‌ی انسانی که توانسته حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران را در ساحتی مثبت و کیفی قرار دهد، شاخص امنیت انسانی است. جمهوری اسلامی ایران در شمار کشورهایی است که می‌توان گفت کارنامه‌ی روشنی در شاخص حق

تعیین سرنوشت دارد. این کارنامه، هم نسبت به شهروندان خود و هم نسبت به همسایگان قابل مشاهده است. بنیان جمهوری اسلامی ایران بر اساس حق تعیین سرنوشت ملت‌ها رقم خورده است و بر این اساس در فرایند حکمرانی داخلی و هم‌چنین منطقه‌ای، اصل را بر اساس خواست ملت‌ها تعیین کرده و همواره مدافع آن بوده است.

نتیجه‌گیری

توسعه‌ی انسانی از جمله مفاهیمی است که در دهه‌های اخیر توجه ویژه‌ای به آن شده است. در کنار نحوه‌ی اجرایی‌سازی و تحقق آن، تحول این مفهوم که در گام نخست و در غالب شاخص‌های اصلی، وجه اقتصادی آن برجسته بود و تداعی‌کننده مفهوم رفاه بود، در چند دهه‌ی اخیر بسیار مورد توجه واقع شده است. امروزه هنگامی که سخن از توسعه انسانی به میان می‌آید، تعریفی موسع از آن می‌شود که شامل شاخص‌های ذهنی آن نیز می‌شود و چه‌بسا نسبت به شاخص‌های عینی از اهمیت بیش‌تری برخوردار باشد. برجسته شدن اهمیت شاخص‌های ذهنی، موجب شده است که مفهوم توسعه‌ی انسانی از مفهوم کمی و قابل اندازه‌گیری اقتصادی به مفهومی کیفی تغییر مسیر دهد. این مفهوم کیفی به معنای خاص بر معانی و دستاوردهای سیاسی جوامع دلالت یافت. در نتیجه، گذار به ساحت سیاسی در مفهوم توسعه‌ی انسانی را شاهد بودیم. این گذار، بیش از همه، در دو مفهوم حکمرانی مطلوب و نیز امنیت انسانی ظهور و بروز یافته است. در این پژوهش، تلاش شد تا نشان داده شود که تطور مفهوم توسعه‌ی انسانی، موجب تحول عملی در ساحت‌های مختلف می‌شود. نمونه‌ی موردی و مثالی نیز جمهوری اسلامی ایران قرار داده شد که می‌توان گفت که در شمار کامیاب‌ترین حکومت‌های غرب آسیا در شاخص‌های توسعه‌ی انسانی است.



منابع

- امیرارجمند، ا. (۱۳۸۱). مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر. (ج. ۱). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- آل یاسین، ا. (۱۳۹۵). ایران و شاخصه‌های جهانی توسعه، تهران: سمر.
- خوشدل یک‌رنگ، م. (۱۳۹۲). حق توسعه در پرتو دکترین امنیت انسانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور، واحد تهران جنوب.
- دانلی، جک (۱۳۹۰). حقوق بشر: ارزش‌ها و واقعیت‌ها. ترجمه ح. شریفی طرازکوهی. تهران: میزان.
- زارعی هدک، م. (۱۳۹۰). حقوق بشر و توسعه پایدار. تهران: کتاب آوا.
- ساعی، ا. (۱۳۸۷). مسایل سیاسی اقتصادی جهان سوم. تهران: سمت.
- سن، آ. (۱۳۸۹). توسعه یعنی آزادی. ترجمه م. س. نوری نائینی. (چاپ سوم). تهران: انتشارات نی.
- سیفی، سید جمال (۱۳۷۳). حقوق مسوولیت بین‌المللی: گفتارهایی در مسوولیت بین‌المللی دولت، تهران: شهر دانش.
- قاری سید فاطمی، س. م.؛ قبادی، م. (۱۳۹۷). بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی. تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۶.
- قاضی، ا. (۱۳۹۶). حقوق سیاسی و نهادهای سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قانون اساسی. (۱۴۰۲). تدوین جهانگیر منصور. تهران: دوران.
- قنبری، ع. (۱۳۹۱). توسعه اقتصادی و جایگاه ایران. تهران: انتشارات چالش.
- کاسیرر، ا. (۱۳۹۰). فلسفه روشنگری. ترجمه‌ی موقن. تهران: نیلوفر.
- گزارشی کوتاه پیرامون اجلاس جهانی توسعه اجتماعی کپنهاک. با همکاری دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه و نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران. ۱۳۸۶.
- Alkaire, S. (2002). *Conceptual Framework for Human Security*, universit of oxford. ?
- Boutros, B.G. (2016). *An Agenda for Development*. New York: United Nations.
- Cbowdury, N. &, Skarstedt, C.E. (2005). *The Principle of Good Governance*. A legal working paper in the CISDL Recent Developments in international law Related to Sustainable Development, Series Open Draft For Review, Oxford, United Kingdom. Available at: <https://b2n.ir/f70813>.
- Commission on Human Security. *Human Security Now: Report of the Commission*. New York 2001. Available at: <https://digitallibrary.un.org/record/503749>
- Edward, L. (1996). *Encyclopedia of Human Rights*. Taylor and Francis.
- Gisselquist, R.M. (2012). *Good Governance as a Concept and Why This Matters for Development Policy*, UNUWI DER, Helsinki, (World Institute for Development Economics Research), United Nations University, Working Paper No.2012/30. Available at: <https://b2n.ir/x88021>.





Haq, M. (1995). *Reflections on human development*. New York: Oxford University Press.

Image & Reality "Question and answers about the United Nation DPI/1838/Rev. 1- 10m-July 2007, available at:

<https://www.amazon.com/Image-Reality-Questions-Answers-Nations/dp/9211006279> .

Kardos, M. (2012). *The Reflection of Good Governance in Sustainable Development Strategies*. Published by Elsevier Ltd, Selection and/ or peer-review under Responsibility of the 8th International Strategic Management Conference. Available online at: <https://b2n.ir/n05455>.

khagram, S., Clarck, W. & Raad, D. (2003). From environment and human security to sustainable security and development. *Journal of human development*, Vol. 4. DOI:10.1080/1464988032000087604

Marks, S.P. (2010). Human Rights in Development Claims and Controversies. *The Bangladesh Development Studies*, Vol. XXX III, NoS.

Tajbakhsh, Sh. (2008). UL Haqs Mahbub, Human Security Vision: An Unfettered Dream? *Strategic Studies-Quarterly*, UNDOC A/39/40 annex VI Paras.1-8.

UNDP, *Human Development Report 1996*, (New York: oxford university press, 1995), HDR 1996. Available at: <https://hdr.undp.org/content/human-development-report-1996>

UNDP. Annual Report "*Economic Growth and Human Development*"; available at: <https://hdr.undp.org/content/human-development-report-2021-22>

UNDP. Annual Report. "Peoples participation" 1993; available at: <https://www.un.org/development/desa/indigenouspeoples/reports-by-the-special-rapporteur-on-the-rights-of-indigenous-peoples.html>

United Nation Development Programme (UNDP), *Human Development Report 1990-2010*, New York, Oxford university press.

United Nations Development Programm, what is the human development? *Human Development Reports*, Retrieved 25 April, 2004, from: <https://b2n.ir/x58723>, 2003.

Lowe, V. & Fitzmaurice, M. (1996). *The international Court of Justice and right of people to self - determination*. Fifty years of the International Court of Justice, Essays in Honour of sir Robert Jennings, (ed). Cambridge University Press.

Valentin, P.N. & Foud, M. (2012). Is Good Governance Good for Business? A cross- national analysis of Firms in African Countries. *Journal of World Business*, Volume 47, Issue 3, July, Pages 435-449.

Griffin Keith, McKinley Terry (1996) *New approaches to development cooperation*, available at: <https://digitallibrary.un.org/record/237922>



References:

A brief on Copenhagen World Summit for Social Development. In cooperation between the Office of Political and International Studies of the Iranian Foreign Ministry and the United Nations Office in Tehran. 2007.

Alkaire, S. (2002). *Conceptual Framework for Human Security*. Oxford: Oxford University Press.

Amir Arjmand, A. (2002). *Collected international documents on human rights*. (Vol. 1). Tehran: Shahid Beheshti University Press.

Boutros, B.G. (2016). *An Agenda for Development*. New York: United Nations.

Cassirer, E. (2011). *Philosophy of the Enlightenment*. Y. Mooghen (Trans.). Tehran: Niloofar.

Cbowdury, N. &, Skarstedt, C.E. (2005). *The Principle of Good Governance. Recent Developments in international law Related to Sustainable Development*. Available at: <https://b2n.ir/f70813>.

Commission on Human Security. *Human Security Now: Report of the Commission*. New York 2001. Available at: <https://digitallibrary.un.org/record/503749>.

Donnelly, J. (2011). *Human rights: values and realities*. H. Sharifi Tarazkoohi (Trans.). Tehran: Mizan.

Edward, L. (1996). *Encyclopedia of Human Rights*. Taylor and Francis.

Ghari Seyyed Fatemi, S.M.; Ghobadi, M. (2018). A study of the relationship between terrorism and the right to life in light of the international juridical procedure. *International political studies* 36, 55-78.

Ghazi, A. (2017). *Political rights and political institutions*. Tehran: Tehran University Press.

Gisselquist, R.M. (2012). *Good Governance as a Concept and Why This Matters for Development Policy*. UNUWI DER, Helsinki, (World Institute for Development Economics Research), United





Nations University, Working Paper No.2012/30. Available at:
<https://b2n.ir/x88021>.

Griffin Keith, McKinley Terry (1996) New approaches to development cooperation, available at:
<https://digitallibrary.un.org/record/237922>.

Haq, M. (1995). Reflections on human development. New York: Oxford University Press.

Image & Reality "Question and answers about the United Nation DPI/1838/Rev. 1- 10m-July 2007, available at:

<https://www.amazon.com/Image-Reality-Questions-Answers-Nations/dp/9211006279>.

Kardos, M. (2012). The reflection of good governance in sustainable development strategies. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 58, 1166-1173.

Khagram, S., Clark, W., & Raad, D. F. (2003). From the environment and human security to sustainable security and development. *Journal of Human Development*, 4(2), 289-313.

DOI:10.1080/1464988032000087604.

Khoshdel Yekrang, M. (2013). The right of development in light of the human security doctrine. [Master's dissertation, Payame Noor University, Southern Tehran Branch].

Lowe, V. & Fitzmaurice, M. (1996). The international Court of Justice and right of people to self-determination. Fifty years of the International Court of Justice, Essays in Honour of sir Robert Jennings, (ed). Cambridge University Press.

Marks, S. P. (2010). Human rights in development: Claims and controversies. *The Bangladesh Development Studies*, 1-23.

Saei, A. (2008). Political and economic problems of the third world. Tehran: Samt.

Seifi, Seyyed Jamal. (1994). Rights of international responsibility: discourses on the international responsibilities of governments.

Tehran: Shahr-e Danesh.

Sen, A. (2000). Development as freedom. M. S. Nouri Naeini (Trans.). (Third ed.). Tehran: Ney Publication.

Tajbakhsh, S. (2008). UL Haqs Mahbub, Human Security Vision: An Unfettered Dream? Strategic Studies-Quarterly, UNDOC A/39/40 annex VI Paras, 1-8.

UNDP. (1996). Human Development Report 1996. New York: Oxford University Press.

UNDP. Annual Report "Economic Growth and Human Development"; available at: <https://hdr.undp.org/content/human-development-report-2021-22>.

UNDP. Annual Report. "Peoples participation" 1993; available at: <https://www.un.org/development/desa/indigenouspeoples/reports-by-the-special-rapporteur-on-the-rights-of-indigenous-peoples.html>.

United Nation Development Programme (UNDP), Human Development Report 1990-2010, New York: Oxford University Press.

United Nations Development Programm, what is the human development? Human Development Reports, Retrieved 25 April, 2004, from: <https://b2n.ir/x58723>, 2003.

Valentin, P.N. & Foud, M. (2012). Is Good Governance Good for Business? A cross- national analysis of Firms in African Countries. Journal of World Business 47(3), 435-449.

Zarei Hadak, M. (2011). Human rights and sustainable development. Tehran: Ketab-e Ava.

